

کتاب شعر

خواهر، برادر می خواد لیلی قصه ما

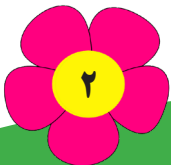




خواهر برادر می خواد ، لیلی قصه ما

شاعر : مرضیه کرمانیان - مریم کرمانیان
ویراستار : دکتر فروزنده کلانتری
تصویرگر : حمید رضا توکلی

با تشکر : از دکتر محسن میرزائی ، معاون محترم
بهداشتی دانشگاه علوم پزشکی شهید صدوقی یزد
خانم رضیه کریمیان - الهام محرمی



پیش‌گفتار

پیام خداوند بخشنده مهربان

کودکان آینده سرزمینمان ایران را می‌سازند. در بسیاری از کشورها غالب برنامه ریزی های علمی - فرهنگی بر اساس این گروه سنی انجام میشود. با این نگاه و با توجه به ضرورت تغییر نگرش خانواده مبنی بر حضور بیش از یک فرزند در خانواده و رشد و نمو فرزندان در کنار خواهران و برادرانشان بر آن شدیم کتاب شعری جهت گروه سنی زیر ۶ سال با این تفکر تهیه نماییم.

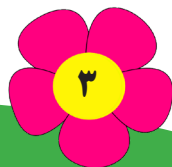
امید آنکه همیشه ایام ایرانی جوان، شاداب و نیرومند داشته باشیم. درپایان از همکارانم، سرکار خانم کرمانیان که شعرهای زیبای کتاب حاضر را سروده اند، همچنین جناب آقای توکلی که با نقاش های مختص گروه سنی زیر ۶ سال ویژگی و زیبایی خاصی به کتاب فوق دادند تشکر و قدردانی نمایم.

دکتر محسن میرزائی

معاون بهداشتی دانشگاه

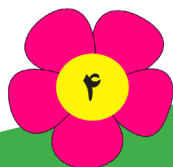
دکتر فروزنده کلانتری

مدیر سلامت خانواده جمعیت و مدارس



ای خدای مهربان

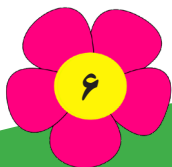
ای خدای مهربان	ای خدای نازنین
خالقی در آسمان	پادشاهی در زمین
گرچه تنهایی ولی	آفریدی مرد و زن
ممان و بابای خوب	آفریدی برای من
دوست دارم خدا جون	حاجتمو رواکن
بهم بده یه خواهر	برادر هم عطا کن





کاشکی داداش داشتم

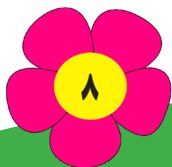
شب که میشه وقت خواب	لامپا رو خاموش می کنم
مaman برام قصه می گه	به قصه هاش گوش می کنم
چه قصه هایی بلده	مادر مهربون من
قصه آوا و علی	که خواهر و برادرن
آوا همش دلش می خواد	با علی همبازی بشه
علی هم از خدایه که	آوا ازش راضی بشه
کاشکی منم داشته باشم	یک داداشی مثل علی
با هم بخوریم صبحونه	یه تخم مرغ عسلی





تولد دایی هادی

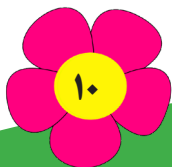
ماما گرفته کادو	برای دایی هادی
کادو چیه؟ بلوزه	با رنگ نوک مدادی
رفته بابا بزرگم	خریده کیک برامون
تولد دایی مه	چقدر خوبه خداجون
مامان می‌گه می‌خنده	با دایی و با خاله
خوردن چای و میوه	کنار هم با حاله
الهی داشته باشم	منم دو تا برادر
تا بگیریم تولد	با هم برای مادر

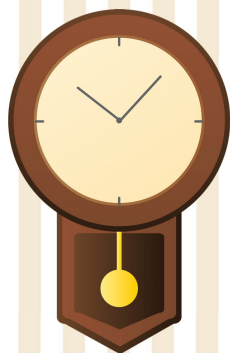




خواهر، برادر می خواد

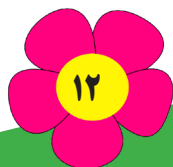
از تنهایی تو خونه	خسته شده لیلی جون
هزار و یک بهونه	دلش می خواد بگیره
بازی قایم باشک	دوست داره بازی کنه
از بازی با عروسک	خسته شده حسابی
لیلی قصه ما	خواهر برادر می خواد
باید بگه به بابا	باید بگه به مادر





خرید بازار

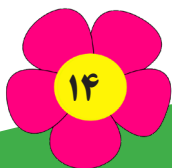
توی جیبام چی دارم؟	نقلای رنگی رنگی
کجا می‌خوام برم من؟	بگو اگر زرنگی
می‌خوام برم به بازار	با خاله جون و نگار
تا بخرم لباس و	یه روسری گلدار
نگار می‌گه با خنده	این روسری یا شاله؟
بهت میاد لیلی جون	وای که چقدر با حاله
چه خوبه که با نگار	میام خرید و گردش
کاشکی بودن خواهرم	نگار جون و مادرش





خاله مهین

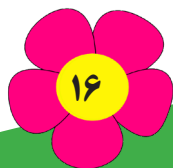
خاله مهین اومده	امشب به خونه ما
حرف می زنه با مامان	از سر شب تا حالا
مامان نازنینم	که خیلی مهربونه
همدم شادی ها و	غم های خاله جونه
دلم می خواد که من هم	خواهری داشته باشم
باهاش بگم، بخندم	غصه نداشته باشم





پرستاری از مادر بزرگ

از تب داره می‌لرز	مادر بزرگ لیلی
خیلی پریشون شدن	مامان و خاله زهرا
دایی کنار تختش	بیدار نشسته دیشب
خدا رو شکر که امروز	نداره او دیگه تب
مادر بزرگ خوبم	سلامته دوباره
خوش به حال مادر جون	که سه تا بچه داره





بهار بهار بهاره

بهار بهار بهاره از آسمون ابری

بازم بارون می باره

نگین و آقا بهنام ریشه دارن می بدن

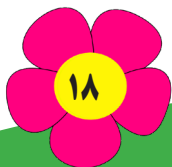
تولد نگاره

مامان بادکنک رو توی اتاق می چینه

کنار میز می ذاره

نگار خانم می خنده خوشحاله که می بینه

داداش و آبجی داره





نی نی فسقلی

یک و دو و سه و چهار	آی بچه ها خبردار
مامان کجاست؟ تو خونه	بابا کجاست؟ سر کار
مامان نی نی آورده	موهش نرم و مخملی
کاشکی بزرگ بشه زود	این نی نی فسقلی
مامان بهش شیر می ده	تا نی نی جون بگیره
علی کوچولو می خنده	راستی که خیلی خوبه
وقتی می بینه خدا	بهش یه خواهر داده

